

ظلم و ظلم‌پذیری و پیامدهای آن در سبک زندگی*

□ روح الله محمدی^۱

□ سهراب مروتی^۲

چکیده

براساس آموزه‌های دینی آن چه که می‌تواند جامعه بشری را از ظلمات دوری از اخلاقیات و آلوده شدن به لجن‌زار فساد، ظلمات کج فهمی‌ها و بدعت‌ها، بی‌عدالتی و نارضایتی، ذلت و خواری، ناامنی و محو شدن ارزش‌های انسانی و تسلط ناهلان و ظالمان، نجات دهد؛ شناخت علل، مبانی و پیامدهای ظلم و ظلم‌پذیری و به تبع آن تلاش در رفع موانع فردی و اجتماعی در فرد و جامعه است. این پژوهش با استناد به بافت و سیاق آیات قرآن و روایات معصومین (علیهم‌السلام) و دلالت‌های منطوق مستقیم و غیرمستقیم این متون به تبیین واژه ظلم و بررسی علل و عوامل ظلم و ظلم‌پذیری و چگونگی فراگیری آن که موجبات چنین پدیده شومی در جامعه می‌شود پرداخته، و سپس پیامدهای ظلم‌پذیری در بین دینداران را بازگو می‌نماید و در پایان به اختصار به راه کارهای مبارزه با ظلم و ظلم‌پذیری اشاره می‌کند. واژگان کلیدی: ظلم، ظلم‌پذیری، مظلوم، ظالم.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۲۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۲.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (نویسنده مسؤول) roohollah-mohammadi@yahoo.com

۲. دانشیار دانشگاه ایلام sohrab-morovati@yahoo.com

یکی از مهم‌ترین مشکلات جامعه بشری در عصر امروز و تاریخ بشریت، بحث ظلم و ظلم‌پذیری است. این موضوع از جمله مباحثی است که از دیرباز در متون و حیانی، به ویژه قرآن کریم و مستندات روایی مورد توجه بوده است. در طول تاریخ نیز این نکته مشهود است که پیام و رسالت همه انبیاء علیهم‌السلام در وهله نخست اقامه عدل و مبارزه با ظلم بوده است؛ چه مبارزه با ظلم اعتقادی که در شرک و بت پرستی نمود داشت و چه مبارزه با ظلم فردی و اجتماعی که در رفتارها و اعمال افراد جامعه جلوه پیدا می‌کرد. چنان که در آیه ۲۵ سوره حدید اقامه عدل و مبارزه با ظلم و ظلم‌پذیری را به عنوان یکی از اهداف بعثت انبیاء علیهم‌السلام بر شمرده، می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵).

در آموزه‌های دینی، برقراری عدالت و مبارزه با ظلم و ظلم‌پذیری جلوه‌ای خاص دارد. تأملی گذرا و بررسی اجمالی ده‌ها آیه و صدها حدیث در تبیین فضیلت عدالت و زشتی و نکوهش ظلم، نشان‌گر این واقعیت است. در کلام گهربار امام علی علیه‌السلام آمده است: «جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْعَدْلَ قَوَاماً لِلْأَنَامِ وَتَنْزِيهاً مِنَ الْمَظَالِمِ وَالْآثَامِ...»^۱ (لیثی واسطی، بی‌تا، ص ۲۲۳؛ تیممی آمدی، ۱۳۶۶ش، ۹۶؛ ری شهری، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۸۳۸)، زیرا تنها برقراری عدالت و مبارزه با ظلم و ظلم‌پذیری است که به جامعه بشری حیات می‌بخشد.

گرچه آیات قرآنی و انبوه روایات درباره ظلم ما را به اهمیت مسأله ظلم و آثار و پیامدهای آن در جامعه آشنا می‌کند، اما فهم چگونگی نگرش قرآن و سیره معصومین علیهم‌السلام به موضوع ظلم و ظلم‌پذیری و آثار آن در جامعه نیازمند یک تأمل روش‌مند در آیات قرآن به عنوان کتاب هدایت بشری و روایات معصومین علیهم‌السلام است که هدف این نوشتار است.

زمینه‌های تحقیق پیش رو را می‌توان در مباحثی که در باب عدالت و حرمت ظلم سخن رفته است، سراغ گرفت. این مباحث که از زمان‌های دور مورد توجه بوده است، مفسران و اندیشمندان مختلف به آن نظر داشته‌اند، در تفاسیر و کتب روایی، ذیل تفسیر آیات مربوط به ظلم و در کتب فقهی، تحت عنوان عدل و عدالت و یا حرمت ظلم و غیره، مطرح شده است.

این پژوهش مسائلی همچون مفهوم ظلم در لغت و اصطلاح و علل و عوامل ظلم و ظلم‌پذیری، آثار و پیامدهای آن را از دیدگاه قرآن و حدیث مورد بررسی قرار داده و در پایان راه‌های رهایی از ظلم و سلطه به اختصار برشمرده است و بداعت و تازگی آن را وامدار اشاراتی می‌داند که در قرآن کریم و روایات پیشوایان دین به این مسأله داشته است.

آنچه که انجام چنین کاری را ضروری می‌نماید، اهمیت و توجهی است که آموزه‌های دینی ما (قرآن و حدیث) به مسأله ظلم و ارزش زندگی انسانی که هدف از آن رسیدن به رشد و بالندگی و سعادت می‌باشد، داشته است و این تنها در سایه امنیت و آرامش و جامعه‌ای عاری از هرگونه ظلم امکان‌پذیر است. یقیناً آگاهی بخشی جوامع بشری در شناخت علل و عوامل ظلم و کارکردهای آن کارساز خواهد بود و می‌تواند در ریشه‌کن کردن ظلم از اجتماع و ایجاد جامعه‌ای که مصداق آیه شریفه ﴿لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ (بقره/۲۷۹) باشد، مؤثر واقع شود.

۲. مفهوم شناسی ظلم

ظلم در لغت به معنی قرار دادن چیزی در غیر موضع و محل خود و اصطلاحاً تعدی و تجاوز به دیگری را گویند که نقطه مقابل عدل است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۳۷۴) ابن فارس می‌گوید: «ظلم به دو معنی است: نخست به مفهوم مخالفت نور و روشنایی، و دوم به معنی قرار دادن چیزی در جایگاهی که شایسته آن نیست» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۴۶۸). از این رو، اهل لغت و بسیاری از علما ظلم را به معنای نهادن هر چیزی در غیر موضع ویژه آن می‌دانند.

از نظر آنان ظلم در شرع به معنای تعدی از حق به سوی باطل است (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۳۷).

از دیدگاه قرآنی، ظلم به سه قسم بازگشت دارد:

۱. ظلم میان انسان و خداوند. کفر و شرک و نفاق، از این نوع به شمار می آیند، لذا می فرماید: ﴿يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان/۱۳) و نیز کوتاهی در شأن و مقام و صفات جلالیه و جمالیّه خداوند و آنچه که وحدانیت و یگانگی حق اوست چنانچه می فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ﴾ (انعام/۲۱).

۲. ظلم میان انسان و مردم که عبارت است از: ضایع کردن حقوق دیگران در جان و اهل و مال و متعلقات شان و این از گناهان کبیره است و از گناهانی که بخشیده نمی شود. از نمونه آیاتی که به این نوع ظلم اشاره دارد عبارتند از: ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (شوری/۴۰ و ۴۲).

۳. ظلم میان انسان و نفس خویش. ظلم به خود، گسترده ترین نوع ظلم است، چرا که همه ظلم ها به آن برمی گردد، و آن کوتاهی در حق نفس و تباه کردن آن است و مانع شدن از رسیدن نفس به کمال، با گرایش به امور مادی دنیوی. ظلم در دو آیه زیر از این نوع است:

﴿فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ﴾ (فاطر/۳۲)؛ ﴿قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي﴾ (نمل/۴۴).

ظلم در مفهوم اسلامی ابعادی گسترده دارد و رابطه انسان با خدا، انسان با خویش، انسان با انسان های دیگر و رابطه ملت ها را نیز شامل می شود؛ و همگون با معنای لغوی آن، شامل هر نوع عملی که حقی را ضایع گرداند، می شود.

در نگاه دین، ظلم همه ابعاد و زوایای زندگی بشری را تحت تأثیر قرار می دهد و دارای دامنه وسیع و مصادیق گوناگون است که در ابعاد مختلف عبادی، فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی قابل مشاهده است. ما در

این جا بدون تفکیک این حوزه‌ها، به اختصار به پاره‌ای از علل و عوامل ظلم و ظلم‌پذیری، و آثار و پیامدهای آن اشاره می‌کنیم، چرا که بحث درباره ابعاد مختلف ظلم هر یک تحقیقی جداگانه را می‌طلبد که از حوصله این مقال بیرون است.^۲

۳. علل و مبانی ظلم و ظلم‌پذیری

این سؤال که چگونه می‌شود انسان به دیگران ظلم می‌کند و یا تن به ذلت دهد و ظلم را بپذیرد در حالی که نه عقل و نه شرع آن را می‌پذیرد، جای تأمل دارد و باید آن را ریشه‌یابی کرد که چرا برخی افراد ظالم و برخی ظلم‌پذیر می‌شوند؟ در این جا به برخی از مهم‌ترین دلایل ظلم‌گرایی و پذیرش ظلم از منظر قرآن و روایات اشاره می‌کنیم:

۱-۳. ضعف ایمان

طبق آموزه‌های قرآنی یکی از عوامل ظلم و ظلم‌پذیری ضعف ایمان در افراد است، زیرا هر که به پروردگارش ایمان آورده باشد، چنین شخصی نه از جزای نقصان حق مردم و نه از ظلم می‌هراسد. چنان که در آیه ۱۳ سوره مبارکه جن می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يُؤْمِنْ بَرِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا﴾ (جن/۱۳).

شیخ طوسی در تفسیر (فَلَا يَخَافُ بَخْسًا) و (وَلَا رَهَقًا) می‌فرماید: «أَيُّ نَقْصَانًا فِيمَا يَسْتَحِقُّهُ مِنَ الثَّوَابِ وَ لَا يَخَافُ ظُلْمًا» (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۵۲)؛ یعنی از ثواب کم نمی‌گذارند و از ظلم و ستم نمی‌ترسند.

در بافت زبانی این آیه کلمه «بخس» به معنای نقص است، اما نه هر نقصی، بلکه نقص بر سیل ظلم. یعنی کاستنی که موجب ظلم شود، و کلمه «رَهَق» به معنای فرا گرفتن و احاطه کردن ناملايمات به انسان است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۴۵).

از این رو، بافت عمومی (سیاق) آیه بر این مطلب دلالت دارد، کسانی که ایمان دارند، به کسی ظلم نکرده و حق کسی را ناقص نمی‌کنند تا این که از

جزای آن بترسند. بنابراین، در برخورد با دنیاپرستان و طاغوت‌های زمان، بی‌واهمه و با قاطعیت و صلابت رفتار می‌کنند و با داشتن سرمایه ایمان، به غیر از خداوند از هیچ قدرت و نیرویی نمی‌هراسند.

کسانی که ایمان و اعتقاد آنها ضعیف است توانایی ایستادگی در مقابل ظلم و ستم را از دست می‌دهند، به همین خاطر از ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی روگرداند و تن به پذیرش ظلم می‌دهند. از این رو، تنها کسانی می‌توانند در برابر ظلم ایستادگی کنند که ایمانی راسخ داشته باشند. چنان که قرآن می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (انعام/۸۲).

۲-۳. عدم تزکیه نفس

اسلام برای تزکیه نفس و تطهیر پیروان خود از آلودگی‌های کفر و گناه و اخلاق ناپسند اهمیت زیادی قائل شده و رستگاری را نتیجه تزکیه می‌شمارد: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ (شمس/۹).

واژه «زکا»، که در بافت زبانی این آیه به کار رفته است، به معنای طهارت و پاکیزگی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۱۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۱۲).

اشارات قرآنی از این مرحله بالاتر می‌رود تا جایی که یکی از اهداف بعثت انبیاء (علیهم‌السلام) را تزکیه معرفی می‌کند. چنان که می‌فرماید: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ...﴾ (آل عمران/۱۶۴). و نیز در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَأَنتُمْ ظَالِمُونَ﴾ * (بقره/۵۱ و ۵۳).

در واقع نه تنها یکی از علت‌های بعثت پیامبران (علیهم‌السلام) الهی تزکیه نفس دعوت شدگان است، بلکه یکی از عناصر مهم پیامبری نیز تزکیه است. چنان که بافت

زبانی و سیاق در آیات مورد بحث نشان دهنده آن است؛ ابتدا موسی علیه السلام چهل شبانه روز به عبادت و تزکیه نفس پرداخت و سپس کتاب و فرقان به او داده شد تا به سوی خداوند دعوت کننده باشد، زیرا اگر آیات ۱۴۲ تا ۱۵۰ سورة اعراف را مطالعه کنیم خواهیم دید این مواعد برای آن بود که به موسی علیه السلام شریعت و تورات نازل شود تا با آن قوانین، بنی اسرائیل را اداره نماید (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۲۷).

و از طرفی قوم موسی علیه السلام به دلیل عدم تزکیه و خودسازی از سامری پیروی کردند و به جای صبر در غیاب موسی علیه السلام به گوساله پرستی روی آوردند و در نتیجه به جای هدایت، ضلالت را پذیرفتند و ظالم به خود شدند. از این رو در ادامه آیه عبارت «وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ» به کار رفته است تا بیان گر این معنا باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۳۳).

از این رو، یکی از دلایل ظلم و ظلم پذیری عدم تزکیه نفس در افراد است که عدم تزکیه خود به عوامل دیگر از جمله کفر، نفاق، نافرمانی خداوند و ارتکاب گناه و...، که از مصادیق بارز ظلم است، بازگشت دارد.

خداوند در آیه ۴۱ سورة مائده خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنْكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ ... وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ» (مائده/۴۱).

قرآن کریم در این آیه عدم تزکیه را به اظهار کفر، نفاق و عدم پذیرش دین الهی نسبت می دهد، زیرا پرده پوشی کافران از روی عناد و نفاق سبب زنگار گرفتن و در نتیجه عدم تزکیه قلب آنها خواهد شد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۳۶۰؛ حسینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۸۹).

قرآن کریم در آیه ۷۷ سورة آل عمران، نافرمانی خداوند و ارتکاب گناه، که از دیگر مصادیق ظلم است، را از موانع طهارت قلب و تزکیه برمی شمارد (آل عمران/۷۷).

امام خمینی علیه السلام یکی از علل پذیرش ظلم و ظلم کردن را عدم تزکیه می‌شمارد و می‌فرماید:

«زیر بار ظلم رفتن، مثل - ظالم - ظلم کردن، هر دوش از ناحیه عدم تزکیه است؛ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى. در نماز عید، این سوره را مستحب است بخوانند امر به تزکیه و ذکر الله، ذکر اسم الله: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى. تزکیه، ذکر اسم الله و صلوة، این ها مراتبی است، اگر ما به این رسیده بودیم، نه حال انفعالی پیدا می کردیم برای پذیرش ظلم و نه ظالم بودیم، همه از این است که تزکیه نشدیم، دولت ها تزکیه نشدند و نخواهند شد - مگر خدا عنایت کند - و ظالم اند. ملت هایی که تزکیه نشده اند، بار ظلم را به دوش می گیرند» (موسوی خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۶۹، ج ۱۸، ص ۴۹۹).

۳.۳- دنیا طلبی و دنیاخواهی

افراد حریص و طمع کار نسبت به دنیا عجز و تذلل بیشتری دارند و به خاطر خواهش‌ها و امیال نفسانی و به دست آوردن مال و جاه و مقام و ریاست دست به هر کاری می‌زنند و به هر خواری تن می‌دهند و در نتیجه به خاطر گرایش به دنیا، به پذیرش ظلم تن می‌دهند. از این روست که در آموزه‌های دینی انسان را از چشم داشت به آن چه که در دست دیگران است، توجه داده و نهی فرموده است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ﴾ (طه/۱۳۱).

زیرا گرایش به دنیا موجب گرایش به ظالم و پذیرش ظلم و ستم می‌شود. امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید:

«فَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ يَتَفَكَّرُونَ، وَلَا تَرْكُونُوا إِلَى الدُّنْيَا؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ: ﴿وَلَا تَرْكُونُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ﴾ (هود/١١٣)»^٥
(كليني، ١٣٦٢، ج ٨، ص ٧٥؛ عروسی حویزی، ١٤١٢ق، ج ٢، ص ٤٠٠؛ ابن قاریاغدی، البضاعة المزجاة، ١٤٢٩ق، ج ٢، ص ١١).

با کمی دقت در تاریخ ظلم‌پذیری بشر، درمی‌یابیم که ریشه بسیاری از ظلم‌ها و ظلم‌پذیری‌ها در دنیاطلبی و تعلقات آدمی نسبت به دنیاست؛ چرا که به همان اندازه که حرص و طمع انسان را خوار و ذلیل می‌کند، قناعت و بی‌نیازی از آن چه که در دست مردم است به انسان عزت می‌بخشد. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَغْنَى النَّاسِ فَلْيَكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِ غَيْرِهِ»^۶ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۳۹، ح ۸؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۵۳۲).

توجه به این مسأله و پرهیز از آن تا آن جا اهمیت دارد که یکی از اصول کفر شمرده شده است. از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: «أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ: الْحِرْصُ وَالْإِسْتِكْبَارُ وَالْحَسَدُ، فَأَمَّا الْحِرْصُ فَإِنَّ آدَمَ عَ حِينَ نَهَى عَنِ الشَّجَرَةِ»^۷ (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۱۹؛ ابن بابویه، ۱۴۰۰، ص ۴۱۹).

از این رو، طمع و دنیاپرستی تفکر ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی را می‌میراند و تفکر تملق‌گرایانه و چاپلوسی را احیا می‌سازد. وقتی انسان به دام حرص و طمع گرفتار شود، دنیا در نظر او زیبا جلوه می‌کند، بنابراین تمام سرمایه‌های درونی و بیرونی خویش را در مسیر دست‌یابی به خواش‌ها و امیال خود صرف می‌کند و در نتیجه حاضر نیست از تعلقات‌اش دست بردارد و چون نمی‌تواند به طور طبیعی به همه آرزوهای خود دست یابد، برای به دست آوردن دنیا به دیگران ظلم می‌کند و یا تن به ذلت می‌دهد و ستم را می‌پذیرد.

۴.۳- پیروی از هوی و هوس

از مهم‌ترین مواردی که در قرآن به عنوان زمینه‌ای برای ظلم به شمار آمده است، پیروی از هوای نفس است. خداوند در مورد صفات ظالمین می‌گوید: ظالمان هواپرست و بی‌دانش می‌باشند که پرده‌های جهل و نادانی بر قلب آنها فرو افتاده و خرافات و تعصبات جاهلی فضای فکر آنها را تیره و تار کرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۱۴). به همین جهت در آیه ۲۹ سوره روم می‌فرماید: ﴿بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ

ناصرین» (روم/۲۹).

براساس سیاق این آیه، ظالمان از هوا و هوس‌های خویش بدون علم و آگاهی پیروی می‌کنند و تابع هیچ منطقی نیستند! از این رو، ظالم شناخته شده‌اند و خداوند آنها را به خاطر ظلم‌شان به وادی گمراهی افکنده است و کسی نمی‌تواند آنها را که خدا گمراه کرده است، هدایت کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۱۷۷).

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ لَا يَعْرِفَ قَدْرَهُ»^۸ (ابن حیون، دعائم الإسلام، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۹۷؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۳۱). انسان چون قدر و منزلت خویش را نمی‌شناسد، بر اثر پیروی از خواهش‌های نفسانی دچار گمراهی شده و در حق خود و دیگران ظلم می‌کند.

و باز در کلامی دیگر فرمود: «إِنَّمَا الْجَاهِلُ مَنْ اسْتَعْبَدَ الْمَطْلَبَ»^۹ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۷۳)؛ سیاق کلام حضرت کسی که از هوس‌های خود پیروی می‌کند را جاهل معرفی می‌کند، زیرا هوس‌رانی و پیروی از هوای نفس زمینه‌ای برای گرایش به ظلم و پذیرش ظلم خواهد بود و مفساد فردی و اجتماعی گسترده‌ای به دنبال خواهد داشت و موجب سقوط جوامع و فاصله گرفتن انسان از ارزش‌های انسانی می‌شود، زیرا اگر هوس‌رانی و ظلم به نفس در جامعه فراگیر شود، امید به اجرای عدالت به طور کلی از بین می‌رود. چنان که در احادیث پیشوایان معصوم علیهم السلام، به این معنا توجه داده شده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «كَيْفَ يَعْدِلُ فِي غَيْرِهِ مَنْ يَظْلِمُ نَفْسَهُ؟!»^{۱۰} (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۵۵؛ ری شهری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۳۵).

۵-۳. کفرگرایی و تمایل به بیگانگان

از دیگر زمینه‌های ظلم‌پذیری و ظلم اجتماعی، کفرگرایی افراد و جامعه، و تمایل به کافران و بیگانگان است، خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ

لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٢﴾ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسْرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ...»^{۱۱} (مائده/۵۱-۵۲).

﴿۱۳۵﴾

خدای سبحان در جمله مورد بحث که فرموده: ﴿لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ﴾، مسأله ولایت را مقید به هیچ قیدی نکرده و به طور مطلق فرموده: یهود و نصارا را اولیای خود مگیرید، پس آیه شریفه از این جهت مطلق است، چیزی که هست از آیه بعدی که می‌فرماید: «تو ای پیامبر بیمار دلان را می‌بینی که به سرعت به طرف یهود و نصارا می‌روند و می‌گویند می‌ترسیم بلایی بر سر ما بیاید...»، فهمیده می‌شود که مراد از ولایت نوعی از نزدیکی و اتصال است که با بهانه بیمار دلان متناسب باشد و آن این است که یهود و نصارا دولتی و سلطه‌ای داشته‌اند که مسلمانان بیمار دل می‌ترسیده‌اند در تحت سلطه آنان منکوب شوند... [از این رو]، آنان را ناصر خود گرفته تا از شر دولت و سلطه آنان محفوظ بمانند ... [و نیز] ممکن است از خود یهود و نصارا می‌ترسیده‌اند و با آنها دوستی می‌کرده‌اند که از شرشان محفوظ بمانند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۶۹). از این رو، بافت زبانی آیه ۵۱، کسی که یهود و نصاری را به دوستی گیرد جزء آنها شمرده و ظالم خوانده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ و در آیات دیگر از دوستی با دشمنان و بیگانگان نهی فرموده است و علت این امر را چنین توضیح می‌دهد و می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خودتان، [دوست و] همراز مگیرید. [آنان] از هیچ نابکاری در حق شما کوتاهی نمی‌ورزند. آرزو دارند که در رنج بیفتید. دشمنی از لحن و سخن‌شان آشکار است و آنچه سینه‌های‌شان نهان می‌دارد، بزرگ‌تر است. در حقیقت، ما نشانه‌ها [ی دشمنی آنان] را برای شما بیان کردیم، اگر تعقل کنید. هان، شما کسانی هستید که آنان را دوست دارید، و [حال آن که] آنان شما را دوست ندارند، و شما به همه کتاب‌ها [ی خدا] ایمان دارید و چون با شما برخورد کنند می‌گویند: «ایمان آوردیم.» و چون [با هم] خلوت کنند، از شدت خشم بر شما، سر انگشتان خود را می‌گزند. بگو: «به خشم

خود بمیرید» که خداوند به راز درون سینه‌ها داناست» (آل عمران/۱۱۸-۱۱۹).
و نیز در آیات دیگر از دوستی با مشرکان و کافران از اهل کتاب نهی فرموده،
می‌فرماید:

«نه کسانی که از اهل کتاب کافر شده‌اند، و نه مشرکان [هیچ کدام] دوست
نمی‌دارند خیری از جانب پروردگارتان بر شما فرود آید، با آن که خدا هر که را
خواهد به رحمت خود اختصاص دهد، و خدا دارای فزون‌بخشی عظیم است»
(بقره/۱۰۵).

«[از این رو،] با وجود تأکید بر رعایت میثاق و نفی غدر روابط با غیرمسلمانان
با دوراندیشی و احتیاط باید همراه باشد؛ این نکته هم می‌تواند به عنوان قضیه
تاریخی در مورد روحیات مشرکان و اهل کتاب دوران صدر اسلام مطرح شود و
هم می‌تواند به عنوان یک استراتژی اسلامی در مقابل مطلق غیر مسلمان»
(قاضی زاده، ۱۳۸۵، ص ۵۲۰).

زیرا چنین کسانی اهتمامی جز امتیازجویی و برتری‌طلبی و ستم‌گری ندارند و
انگیزه‌ای جز مسلط شدن بر جان و مال و ممالک مسلمین ندارند، پس باید توجه
داشت که کفرپیشگی و تمایل به کافرین و کسانی که با فرهنگ اسلامی
بیگانه‌اند چیزی جز ذلت و خواری برای جامعه و زمینه‌ای برای ظلم‌پذیری و
پیدایش ظلم در جامعه نیست.

۳-۶. مداهنه با ظلم و ظالم و تمایل به آن

خداوند خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿فَلَا تُطِيعِ الْمُكَذِّبِينَ * وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ
فَيُدْهِنُونَ * وَلَا تُطِيعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ * هَمَّازٍ مَّشَاءٍ بَنَمِيمٍ * مَّنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ
أَثِيمٍ﴾^{۱۲} (قلم/۸۱۲).

واژه «دھن» که در آیه به کار رفته است در اصل به معنی مسامحه و سازش
کاری در حق است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲،
ص ۳۰۸) و در لغت به معنای روغن و «ادهان» به معنای روغن مالی و به اصطلاح
فارسی «ماست مالی» است، که کنایه از روی خوش نشان دادن (موسوی همدانی،

۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۶۲۰) و نرمی کردن در جایی است که نباید روی خوش نشان داد و معمولاً در مورد انعطاف‌های مذموم و منافقانه به کار می‌رود (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵، ص ۳۰۵). بنابراین مدهانه به هرگونه سازش و همراهی با باطل که در آن حقی از بین رود، گفته می‌شود. از آنجا که همراهی و متمایل شدن به باطل باعث پذیرش باطل نیز می‌شود و سبب می‌شود که انسان دست به انجام کارهای باطل بزند، نیروهای استکباری مترفان می‌کوشند تا از طریق فاسد کردن دستگاه دینی و مستولی شدن بر آن، جامعه و نظام سیاسی را به تباهی بکشند، تا از این راه بتوانند نفوذ بیشتری در جامعه داشته باشند، و در عین حال برای فساد پوششی شرعی فراهم آورند (مترجمان، ۱۳۷۷، ج ۱۶، ص ۲۱۵). بنابراین، کسی که به آنها تمایل داشته باشد، دیگر در مقابل باطل نمی‌تواند ایستادگی کند؛ زیرا اولین کسی که باید با او مبارزه کند، خود شخص است. از این رو، یکی از زمینه‌های پیدایش ظلم و ظلم‌پذیری و پذیرش باطل، روحیه سازش کارانه و مدهانه با اهل ظلم است و از منظر قرآن و روایات، گرایش به ظلم یکی از مهم‌ترین عوامل ظلم‌پذیری است که منشأ انواع آسیب‌های فکری، اجتماعی و عقیدتی می‌باشد.

خداوند در آیه ۱۱۳ سوره هود، انسان را از سازش و مدهانه با اهل ظلم نهی می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ﴾ (هود/۱۱۳).

«رکن» در لغت به معنای میل کردن به سوی چیزی و تسکین دادن خاطر به وسیله آن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۱۸۵) و نیز به معنای اعتماد کردن هم گفته شده است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۱۲۶).

در تفسیر المیزان ذیل این آیه آمده است: «حق مطلب این است که رکون به معنای صرف اعتماد نیست، بلکه اعتمادی است که توأم با میل باشد، و به همین جهت است که با حرف «الی» متعدی می‌شود، نه با «علی» و تفسیری که اهل لغت برای آن کرده‌اند تفسیر به معنای اعم است. بنابر این، رکون به سوی ستم‌کاران، یک نوع اعتمادی است که ناشی از میل و رغبت به آنان باشد،... که در امر دین

و یا حیات دینی طوری به ستم کاران نزدیک شود که نزدیکی اش توأم با نوعی اعتماد و اتکا باشد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۵۰).

پس در «رکون» نوعی اعتماد و تمایل پیدا کردن به چیزی یا کسی می باشد که انسان از آن سود و منفعت می برد که در این تمایل یک نوع سازش نیز وجود دارد. از این رو، تمایل پیدا کردن و اعتماد به قول و فعل هر دو را شامل می شود.

یکی از آموزه های مکتب نبوی، که تاریخ نیز گواه بر آن است، مبارزه با ظلم و عدم مدهنه با ظلم و باطل است. چنان که درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است. او حتی در بدترین شرایط، آن زمان که به مرگ تهدید شد و یا با تطمیع می خواستند او را از انجام رسالت اش - که دعوت به حق و مبارزه با ظلم و جهل بود - بازدارند، کوچک ترین تمایل و انحرافی پیدا نکرد و در راه نجات بشر و مبارزه با ظلم و ستم تن به سازش نداد و با ستم گران همراه نشد و بدون هیچ مدهنه ای در پاسخ به وعده های سران و اشراف قریش می فرماید:

«به خدا قسم، اگر [سران و اشراف قریش] خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من قرار دهند، هرگز از دعوت خود دست برنمی دارم تا آن که خداوند آن را انتشار دهد یا در راه آن کشته شوم» (محمد بن اسحاق بن یسار، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۵؛ طبری، بی تا، ج ۲، ص ۶۷؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۶۴).

۷-۳. جهل و شهوت

با دقت در علل ظلم و ظلم پذیری و این که انسان چگونه به خودش ظلم می کند، می توان دریافت که علت این امر جهل آدمی است. نقش تخریبی جهل و نادانی در زندگی بشر با عمر او همسان است، اعم از جهالت حاکمان مستبد و جهالت همراه با تظلم انسان هایی که به این حاکمیت تن می دهند. وقتی انسان از چیزی که دانشی در آن ندارد، پیروی کند یا به دیگران ظلم می کند و یا مورد ظلم واقع می شود و ظلم را می پذیرد. خداوند متعال می فرماید: ﴿بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا

أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ ...» (روم/۲۹).

﴿۱۳۹﴾

از سیاق این آیه چنین استنباط می‌شود که دلیل ستم کاری انسان، پیروی از هوا و هوس به خاطر جهل است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۷۷).

از این رو، بسیار پیش آمده که آدمی به خاطر جهل و ندانم کاری، از چیزی که به آن علم ندارد پیروی می‌کند و همین پیروی کورکورانه سبب پذیرش ظلم و باطل می‌شود و گاهی نیز به دشمنی با چیزی که نسبت به آن آگاهی ندارد برمی‌خیزد. چنان که در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است که می‌فرماید: «النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا» (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۰۱؛ تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۶۶).

از این رو، جهل هم زمینه‌ای برای پذیرش ظلم و هم ظلم به دیگران می‌شود. به این صورت که جهل باعث می‌شود انسان قدر خویش را نشناسد و با غوطه‌ور شدن در منجلاب فساد و پیروی از امیال نفسانی به شهوت‌رانی پرداخته و بر خود و دیگران ظلم کند. در کلام دیگری از امام علی علیه السلام می‌خوانیم: «الجاهلُ عبدٌ شهوته» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۰۴).

به این صورت است که انسان در اثر جهل و پیروی از هوای نفس، شهوت‌اش به عقل‌اش حکم می‌کند؛ حق عقل را که علم و یاد گرفتن و سپس اطاعت کردن است، پامال می‌کند، زیرا در اثر جهالت قدر خود را نشناخته و یا در اثر طغیان شهوت و هوا و هوس بر عقل و قلب و انسانیت خود ستم روا می‌دارد. این گونه است که انسان به خودش ظلم می‌کند و ظلم را می‌پذیرد در عین حال که نمی‌داند.

از این رو، در بسیاری از آیات، قرآن کریم انسان را ظالم به خود معرفی می‌کند: «وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ...»^{۱۳} (بقره/۵۷؛ اعراف/۱۶۰؛ توبه/۷۰؛ نحل/۳۳ و ۱۱۸؛ عنکبوت/۴۰؛ روم/۹؛ زخرف/۷۶). به همین دلیل است که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا تَخَافُوا ظُلْمَ رَبِّكُمْ وَلَكِنْ خَافُوا ظُلْمَ أَنْفُسِكُمْ»^{۱۴} (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۱۹۲).

۳- بی تفاوتی نسبت به ظلم و عدم امر به معروف و نهی از منکر یکی از بزرگ ترین عوامل انحطاط جوامع بشری و حاکم شدن ظلم بر فرهنگ عمومی جامعه این است که طرز تفکر افراد در مورد مبارزه و مقابله با ظلم و ستم و طرز تصور آنها در مورد عدالت و عدالت خواهی بمیرد. در این صورت جامعه در برابر ظلم و ستم تسلیم می شود و ظلم و ستم را می پذیرد و لذا ناهلان و بدترین افراد بر جامعه مسلط می گردند، چنان که در این آیه کریمه بدان اشاره شده است: «وَكَذَلِكَ نُؤَلِّى بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (انعام/۱۲۹).

باید گفت یکی از زمینه ها و بسترهای پیدایش ظلم در جامعه عدم امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر یعنی اعتراض علیه ظلم و ظلم پذیری. چنان که امام حسین (علیه السلام) یکی از اهداف قیام خود را علیه یزید، بی تفاوتی مردم نسبت به امر به معروف و نهی از منکر در جامعه معرفی می کند و می فرماید: «آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل نهی نمی گردد، تا این که مؤمن به لقای پروردگار خود در حالی که محق است، رغبت جوید [و آماده شهادت شود]، پس مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمکاران را جز در خواری نمی بینم.» (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴۵؛ مغربی، [بی تا]، ج ۳، ص ۱۵۰).

امام علی (علیه السلام) نیز در بخشی از سخنان خویش به امام حسن و امام حسین (علیه السلام)، تفاوت آگاهانه و ترک امر به معروف و نهی از منکر را دلیل اصلی تسلط اشرار و بدترین افراد بر جامعه معرفی می کند و می فرماید: «... لا تتركوا الامر بالمعروف والنهي عن المنكر فيؤلى عليكم اشراركم» (دشتی، ۱۳۸۵، ص ۳۹۸، نامه ۴۷؛ ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۱۷، ص ۶).

از این رو، باید توجه داشت که نه تنها ترک امر به معروف و نهی از منکر باعث سلطه اشرار و ستم گران بر جامعه می گردد، بلکه سبب مرگ تفکر عدالت خواهی و ظلم پذیری می شود.

۹-۳. تمرد و عصیان نسبت به آموزه‌های وحیانی

آیات ۱۶۲ تا ۱۶۷ سوره اعراف داستان مردمانی را بازگو می‌کند که رفتارها و کردارهای ناشایست و تمرد و عصیان آنان نسبت به آموزه‌های وحیانی زمینه‌ای برای سلطه یافتن نیروهای ستم‌گر بر آنان شده است.

﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ... وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَن يَسُوءُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (اعراف/۱۶۷-۱۶۲).

در آیات مورد بحث پاره‌ای از داستان‌های بنی اسرائیل و نافرمانی‌های ایشان بیان شده که به دلیل نقض عهدی که کردند، خداوند به عقوبت گرفتارشان کرده است، و از ستم‌گران کسانی بر ایشان مسلط کرده که شکنجه‌شان داده‌اند، این حال اسلاف ایشان بوده است. از این اسلاف و نیاکان بنی اسرائیل نسل‌هایی به وجود آمدند که آیات خدا را به بهای اندکی فروخته و در امر دین بی‌اعتنایی می‌کردند، و خداوند آنان را به خاطر سکوت‌شان و ترک نکردن مراوده با ظالمان، شریک ظلم و فسق متجاوزین شناخته است.

این سنت الهی است که جلوگیری نکردن از ستم ستم‌گران و موعظه نکردن ایشان در صورت امکان، و قطع نکردن رابطه با ایشان در صورت عدم امکان موعظه، شرکت در ظلم است، و از طرف پروردگار عذابی در کمین ستم‌گران و شرکای ایشان است.

از این روست که در آیه ۶۷ خداوند اعلام می‌کند و سوگند خورده، کسانی را بر ایشان بگمارد که دائماً بدترین شکنجه‌ها را به آنان بچشانند، گماشتنی که با دوام و بقای دنیا ادامه داشته باشد (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۹۶-۲۹۴).

۴. آثار و پیامدهای ظلم و ظلم‌پذیری

برای ظلم‌پذیری، آثار و پیامدهای فردی و اجتماعی زیادی است که هیچ امری

همچون آن زندگی بشر و جامعه انسانی را به تباهی نمی کشاند و نه تنها جامعه انسانی را به تباهی می کشاند، بلکه انسانیت انسان و کرامت بشری را نیز زیر سؤال می برد. تنها راه نجات از این آثار و پیامدها، مبارزه با ظلم و ظلم پذیری در جامعه است. از مهم ترین آثار و کارکردهایی که قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام برای ظلم پذیری در حوزه عمل برمی شمارند، عبارتند از:

۱-۴. تأثیر بر سرنوشت انسان‌ها

هر نوع ظلم و ستم اثر وضعی به جای خواهد گذاشت، اثر وضعی ظلم در دنیا در وهله نخست این است که قوم ستم گر در دنیا به نابودی و بدبختی خواهند رسید و در آخرت هرگز روی سعادت و رستگاری را نخواهد دید و در دوزخ ابدی گرفتار خواهد شد.

طبق آموزه های قرآنی ظلم بر سرنوشت افراد در آخرت تأثیر می گذارد و باعث حبط اعمال آدمی می شود، سید لاری در کتاب *آیات الظالمین* (لاری، ۱۳۷۷، ص ۲۵۳) می نویسد:

از صریح آیه شریفه «لَا تُبْطِلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» (بقره/۲۶۴) و تفسیر آیه مبارکه «أَلَمْ نَرْبِّكْ فِينَا وَلِيدًا» (شعراء/۱۸) و تفسیر [آیه] «وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا» (فرقان/۲۳) مستفاد می شود که منت و اذیت و ظلم و جور موجب حبط و فساد تمام اعمال خیر و عبادات است، و این منت و اذیت و ظلم و جور بدتر از جمیع کبائر و منکرات و فواحش و عصیات، بلکه بدتر از ارتداد است در حبط و ابطال و افساد اعمال، چنانچه فرموده: «وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره/۲۵۴).

در آیات دیگری اراده و تمایل به ظلم و رضایت و محبت به ظالم را موجب دچار شدن به عقوبت الهی و عذاب شدن به آتش جهنم می داند. چنان که فرموده است: «آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند، و فرجام [خوش] از آن پرهیزگاران است»

(قصص/۸۳)؛ یا فرموده: «و به کسانی که ستم کرده‌اند متمایل شوید که آتش [دوزخ] به شما می‌رسد، و در برابر خدا برای شما دوستانی نخواهد بود، و سرانجام یاری نخواهید شد» (هود/۱۱۳).

همچنین نمونه‌هایی از آیات هستند که بیان می‌کنند ایجاد هر نوع تغییر و تحول در احوال جوامع و امت‌ها بستگی به وضعیتی دارد که مردم آن جوامع در احوال فردی و اجتماعی خویش به وجود آورده‌اند. چنان که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِن وَّالٍ﴾^{۱۵} (رعد/۱۱).

ظلم و ظلم‌پذیری در حوزه مسائل شخصی و شخصیتی نیز زمینه شقاوت، نعمت و هلاکت افراد را رقم می‌زند و جامعه را به سوی بدبختی می‌کشانند. بنابراین، سرنوشت جوامع را خود مردم آن جوامع پدید می‌آورند: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ...﴾ (روم/۴۱).

از این رو، همه آن چه که بر سر آدمی فرود می‌آید، نتیجه عمل و رفتار خود اوست. اگر جامعه‌ای ظلم را بپذیرد، عاقبت انظلام در انتظار آن جامعه است و بر سرنوشت تک تک افراد جامعه تأثیر سوء خواهد گذاشت.

۲-۴. فروپاشی و هلاکت جوامع بشری

طبق آموزه‌های دینی، یکی از آثار ظلم‌پذیری، فروپاشی و هلاکت جوامع بشری است که قرآن کریم در آیات متعددی به این مسأله در نتیجه ظلم آنان اشاره می‌کند^{۱۶} و می‌فرماید: ﴿وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِم مَّوْعِدًا﴾^{۱۷} (کهف/۵۹)؛ و نیز می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا...﴾^{۱۸} (یونس/۱۳).

طبق دلالت‌های قرآنی، یکی از سنت‌های الهی این است که هر امت و جامعه‌ای که ظلم را بپذیرد و یا ظالم باشد، خذلان و نابودی در انتظار آن جامعه است، زیرا ظلم و ظلم‌پذیری به خودی خود ویران‌گر است، یعنی هر جا که ظلم

و فساد باشد در اثر آن ظلم، جامعه رو به تباهی می‌رود و فرو می‌پاشد. از نمونه آیاتی که جنبه کلی داشته و سنت الهی هلاکت جوامع ظالم و کافر را بیان می‌دارند، عبارتند از: «و چه بسیار شهرها را که [مردم‌اش] ستم کار بودند در هم شکستیم، و پس از آنها قومی دیگر پدید آوردیم...» (انبیاء/۱۱).

و نیز آیاتی که مربوط به اقوام مختلف است و بیان‌گر هلاکت آن جوامع در نتیجه پذیرش ظلم و پیروی نکردن از انبیا و ادیان الهی است که به چند نمونه از این آیات اشاره می‌کنیم:

«آیا گزارش [حال] کسانی که پیش از آنان بودند؛ قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدّین و شهرهای زیر و رو شده، به ایشان نرسیده است؟ پیامبران‌شان دلایل آشکار برایشان آوردند، خدا بر آن نبود که به آنان ستم کند ولی آنان بر خود ستم روا می‌داشتند» (توبه/۷۰).

در جای دیگری فرمود: «و قارون و فرعون و هامان را [هم هلاک کردیم]... و هر یک [از ایشان] را به گناهش گرفتار [عذاب] کردیم: از آنان کسانی بودند که بر [سر] ایشان بادی همراه با شین فروفرستادیم و از آنان کسانی بودند که فریاد [مرگ‌بار] آنها را فروگرفت و برخی از آنان را در زمین فروبردیم و بعضی را غرق کردیم و [این] خدا نبود که بر ایشان ستم کرد، بلکه خودشان بر خود ستم می‌کردند» (عنکبوت/۳۹-۴۰).

نکته‌ای که در این جا باید به آن توجه کرد این است که در بسیاری از آیاتی که ما را به هلاکت جوامع گذشته در اثر ظلم هشدار می‌دهد، جمله «كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» آمده است و این می‌رساند که این جوامع در اثر ظلم‌پذیری و اعراض از پذیرش حق چنین سرنوشت نکبت‌باری را پیدا کرده‌اند. از این رو، چنین فهمیده می‌شود که از آثار و پیامدهای ظلم‌پذیری، هلاکت و سقوط آن جامعه است، چه به وسیله عقوبت الهی که آنها را فرا می‌گیرد و چه در اثر تباهی و فساد که ظلم‌پذیری در جامعه به وجود می‌آورد و موجب فروپاشی و هلاکت جامعه می‌شود. چنان که از ابن عباس روایت شده که می‌گوید:

من از قرآن به خوبی استفاده کرده‌ام که ظلم و ستم خانه‌ها را ویران می‌کند،

سپس به آیه [﴿فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾]^{۱۹} (نمل/۵۲)] استدلال کرد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۹، ص ۲۱۵).

﴿۱۴۵﴾

همچنان که عدالت و اجرای آن مایه پایداری و استحکام جامعه می شود، ظلم و ظلم پذیری موجب تباهی و هلاکت جامعه می گردد. چنان که در حدیثی از امام علی (علیه السلام) به آن اشاره شده است: «الظُّلْمُ بَوَارُ الرَّعِيَّةِ»^{۲۰} (لیثی واسطی، بی تا، ص ۴۲؛ تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۴۶).

و در جای دیگری می فرماید: «الظُّلْمُ يُزِلُّ الْقَدَمَ، وَيَسْلُبُ النَّعْمَ وَيُهْلِكُ الْأُمَّمَ»^{۲۱} (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۵۶؛ ری شهری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۷۷۰). در کلام دیگری ظلم را سبب نابودی سرزمین ها معرفی می کند: «الظُّلْمُ يُدْمِرُ الدِّيَارَ»^{۲۲} (لیثی واسطی، بی تا، ص ۴۳).

آثار مخرب ظلم بر جامعه بشری و تأثیر آن بر زندگی اجتماعی حتی از کفر و شرک نیز بیشتر است. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «الملك يبقى مع الكفر ولا يبقى مع الظلم»^{۲۳} (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۳۳۱).

هم کفر گناه است و هم ظلم، اما هر گناهی در یک جهت تأثیر دارد. تأثیر کفر در این که نظام یک زندگی را از هم بپاشد به اندازه ظلم نیست.

از این رو است که در بافت زبانی آیات و روایات مورد بحث، ظلم را عامل فروپاشی و هلاکت جوامع بشری معرفی می کند. گرچه حوزه معنایی این دو واژه نزدیک به هم است (کفر از مصادیق ظلم شمرده می شود)، اما در حوزه عمل و تباهی جوامع کاربرد یکسانی ندارند؛ زیرا کفر در تقسیم بندی کلی ظلم، تنها ظلم به خویشان و ظلم به خدا را شامل می شود که در حوزه اجتماع بیشتر زمینه ساز مفاسد اخلاقی و ظلم پذیری را فراهم می کند، اما ظالمیت، هر سه نوع ظلم، یعنی ظلم به خویشان، ظلم به خدا و ظلم به دیگران را شامل می شود و در حوزه عمل سبب تباهی جامعه و از بین رفتن بسیاری از ارزش های اجتماعی می شود.

۳-۴. تسلط و چیرگی ظالمان بر جامعه

همان طور که در قسمت علل و مبانی اشاره شد، هرگاه فرهنگ عمومی جامعه به دلایل مختلف پذیرای ظلم شود و یا ظلم در جامعه گسترش یابد و طرز تفکر جامعه نسبت به مبارزه با ظلم و عدالت خواهی تغییر یابد، ناهلان و بدترین افراد بر جامعه احاطه پیدا می کنند و هرگونه که خواستند به فسق و فجور و قدرت نمایی می پردازند. چنان که در آیه ۱۲۹ سوره مبارکه انعام بدان اشاره شده است: ﴿وَكَذَلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (انعام/۱۲۹).

بافت زبانی این آیه یکی از آثار مخرب ظلم و ستم را، تسلط و چیرگی ظالمان بر جامعه معرفی می کند و می فرماید اگر جامعه ای ظلم پیشه باشند و با ظلم و ستم مبارزه نکنند و در دنیا به ظلم خود ادامه دهند، در این صورت افرادی از جنس خودشان را سرپرست و ولی آنها قرار می دهیم (ر.ک: طباطبائی، ج ۷، ص ۳۵۳). از این رو، یکی از سنت های الهی است که هر جامعه ای که ظلم و ستم را ترویج کنند خود گرفتار سلطه ظالمان و چیرگی آنان می شود.

از امام محمد باقر (علیه السلام) نقل شده است که در تفسیر آیه ﴿وَكَذَلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (انعام/۱۲۹)، فرمود: «ما انتصر الله من ظالم الا بظالم»^{۲۴} (شیخ صدوق، ۱۳۶۸، ص ۲۷۴؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۶۷).

خداوند در آیه ۳۴ سوره نمل که می فرماید: ﴿قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةً أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ﴾ (نمل/۳۴)، به این نکته اشاره می کند که سلطه های حاکمان زور و غیرمشروع که براساس مشروعیت سیاسی و اهداف مقبول ملی شکل نگرفته است، عامل ذلت آن ملت به شمار می آید. چنین سلطه هایی که میان ملت و دولت و یا گروه ها و افراد گروه پدید می آید می تواند عامل اصلی ذلت و خواری ملت و یا افراد گروه باشد.

۴-۴. نا امنی و عدم آرامش (عدم امنیت در جامعه)

قرآن کریم در موارد متعددی از نعمت «امنیت» سخن به میان آورده است و به ویژه از آن به عنوان یک نعمت الهی یاد می کند: ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾ (قریش/۳-۴)؛ و نیز خانه کعبه را خانه امن و امان برای مردم قرار داده است: ﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا﴾ (بقره/۱۲۵) و از قول پیامبر بزرگ خود ابراهیم علیه السلام، دعا برای امنیت شهر را مقدم بر نعمت رزق و روزی قرار داده است: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾ (بقره/۱۲۶).

این همگی حکایت از اهمیت «امنیت» می کند و این که امنیت نعمتی اصیل است که بسیاری از خوبی ها و نعمت ها در بستر آن تحقق می یابد. امروز نیز در جوامع بشری و مجامع بین المللی، مسأله امنیت جهانی از مهم ترین دغدغه ها و دل مشغولی هاست. همگان برآنند که برای امنیت جهانی و امنیت کشورها و شهرها و امنیت راه ها و مرزها و امنیت سرمایه گذاری و تجارت و امنیت فکری و فرهنگی و امنیت قضایی و دادرسی و امنیت اخلاقی و روانی و... فکری بکنند و چاره ای بیندیشند. به تعبیر دیگر در هر حوزه ای نوعی نگرانی و ترس و تهدید وجود دارد که مانع پیشرفت فرد و جامعه در همان حوزه است و چون جامعه یک مجموعه به هم پیوسته است و نه حلقه هایی جدا و بریده، ناامنی در بعضی از بخش ها، سبب سلب امنیت در سایر مجموعه ها نیز خواهد بود. در نتیجه چنین جامعه ای نمی تواند به عدالت دست یابد و نیز نمی تواند به کرامت الهی و انسانی خود نائل شود. بلکه لازمه یک اجتماع صالح و رو به پیشرفت تحقق امنیت در همه بخش ها و رفع تهدیدها در همه حوزه ها است همان گونه که قرآن کریم چنین تصویری را برای جامعه صالح و سالم به مؤمنان بشارت داده است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ

الْفَاسِقُونَ» (نور/۵۵).

در این آیه شریفه که سخن از خلافت مؤمنان و تمکین دین ایشان مطرح گردیده به دنبال آنها رفع هرگونه ترس و تهدید و جای‌گزینی امنیت، بشارت داده شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۱۵۶) و این به معنی آن است که از مهم‌ترین ارکان حکومت مؤمنان و صالحان، مسئله امنیت و رفع ظلم از جامعه است. از این رو، اگر در جامعه‌ای ظلم وجود داشته باشد، نه تنها امنیت جامعه از بین می‌رود، بلکه بستر مناسبی که لازمه رسیدن به کرامت انسانی است نیز از بین می‌رود.

و نیز می‌فرماید: «وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ...» (انعام/۸۱-۸۲).

خداوند در این آیه از مردم و جامعه می‌خواهد برای دستیابی به امنیت اجتماعی از هرگونه ظلم پرهیز کنند، زیرا اولین و مهم‌ترین محصول ظلم در جامعه، ناامنی و سلب آرامش از افراد در جامعه است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۰۰).

مولا علی (علیه السلام) نیز امنیت را گواراترین و لذت‌بخش‌ترین نعمت‌ها معرفی می‌کند و در این راستا در دوران حکومت خود علاوه بر تشکیل ارتش، نیروهای ویژه‌ای به نام «شرطه» را به وجود آورد که آرم و لباس مخصوص داشته و در حفظ امنیت شهر دخالت می‌کردند (دشتی، ۱۳۸۲، ص ۸۰) و از نظر او سلامت و اصلاح جامعه را تنها باید در اجرای قانون و نظم و مقررات کامل الهی و رعایت قوانین فردی و اجتماعی جستجو کرد (ر.ک: دشتی، ۱۳۸۵، خ ۸/۲۱۶)؛ چرا که بی‌نظمی و هرج و مرج طلبی و ظلم و تجاوز به حقوق دیگران، فساد و ناامنی را در پی خواهد داشت.

۵-۴. از بین رفتن ارزش‌های انسانی حاکم بر جامعه

گذشته از تعالیم و ارزش‌های دینی و سنت‌های ایدئولوژیک به عنوان مرزهای

اندیشه و عمل در جامعه بشری، قراردادهای اجتماعی که ناشی از فرهنگ، آداب، ملیت، تاریخ و به اصطلاح عرف جامعه است، در نتیجه ظلم مورد تعرض قرار می گیرد و شکسته می شود. از جمله ارزش های دینی و انسانی که خداوند در قرآن کریم به آن اشاره می کند، استهزاء و تمسخر دیگران است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ...﴾ یکدیگر را مسخره نکنید. و ﴿وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ﴾؛ کسانی که از تمسخر دیگران و عیب جویی آنان و گناهان توبه نکنند ﴿فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾؛ جزء ظالمین هستند (حجرات/۱۱).

بافت زبانی این آیه کسانی که دیگران را مورد تمسخر قرار می دهند ظالم خوانده است، زیرا با این کار موجب تباه شده شخصیت افراد دیگر شده و در نتیجه سبب می شود مردمان احترام یکدیگر را پاس ندارند، و روابط صحیح انسانی و اجتماعی زیر سؤال برود و قراردادهای مقبول اجتماعی گسسته شود (مترجمان، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص ۴۱۱)؛ زیرا اگر پیمان ها و قراردادهای مقبول اجتماعی گسسته شود، ارزش ها نیز از بین می رود و ضدا ارزش ها به ارزش تبدیل می شود و جامعه روبه تباهی می رود؛ نه تنها قراردادهای اجتماعی مورد آسیب قرار می گیرد، بلکه تعالیم و ارزش های دینی و ارزش های انسانی نیز از بین می رود. از این رو، امام علی علیه السلام در خطبه ۹۸ نهج البلاغه درباره ستم گری و فساد بنی امیه می فرماید: «سوگند به خدا! بنی امیه چنان به ستم گری ادامه دهند که حرامی باقی نماند، جز آن که حلال شمارند، و پیمانی نمی ماند جز آن که همه را بشکنند، و هیچ خیمه و خانه ای وجود ندارد جز آن که ستم کاری آنان در آن جا راه یابد و ظلم و فسادشان مردم را از خانه ها کوچ دهد» (دشتی، ۱۳۸۵، خ ۹۸، ص ۱۲۸).

دلالت لفظ حدیث بر مقصود روشن است، چنان که بافت زبانی حدیث بیان می کند، ستم گری موجب تباهی دین و از بین رفتن ارزش های اسلامی و انسانی حاکم بر جامعه می گردد.

۴-۶. رواج بی‌عدالتی

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾^{۲۵} (نحل/۹۰). همگون با معنای لغوی عدل و ظلم که در تضاد با یکدیگرند، عملکردهای این دو نیز در جامعه عکس هم است، همان طور که عدل سبب حیات جامعه بشری است، ظلم سبب مرگ آن می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْعَدْلُ حَيَاةُ الْجَوْرِ مَمَاتٌ (مَمَحَاةٌ)»^{۲۶} (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۳۱۸).

فرهنگ عمومی جامعه، گاهی در قبال اهداف عدالت خواهانه، عامل بازدارنده است، این زمانی روی می‌دهد که اخلاق عمومی متحول شده و ضد ارزش‌ها جایگزین ارزش‌ها شوند. در چنین شرایطی اصول عدل و داد و قوانین مساوات در جامعه جایگاه خود را از دست می‌دهد و هر گروه به تناسب قدرت و امکاناتی که در دست دارند به فزونی طلبی پرداخته و خواسته‌های فردی بر خواسته‌های جمعی تقدم می‌یابد. از این رو، در اثر ظلم، بی‌عدالتی رواج می‌یابد و حق و حقوق افراد در جامعه ضایع می‌شود، چرا که ظلم‌پذیری روح حاکم بر جامعه می‌شود و ظلم و تبعیض و نابرابری، هواداران بیشتری پیدا می‌کند، به طوری که دیگر کسی به آن اعتراض نمی‌کند و نابرابری‌های اقتصادی در جامعه نمایان می‌شود و حق و حقوق افراد در جامعه رعایت نمی‌شود. از این رو، منشأ بسیاری از تباهی‌های اجتماعی از جمله فقر، ذلت و خواری و استعمار ضعفا توسط اغنیا صورت می‌گیرد و در نتیجه ظلم رونق می‌گیرد و عدالت می‌میرد.

از این روست که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «هرگز ثروت انباشته‌ای ندیدم، مگر آن که در کنار آن حق ضایع شده‌ای وجود داشت» (شمس‌الدین، ۱۳۹۲ق، ص ۴۰).

از امام کاظم علیه السلام نقل شده که فرمود: «بی‌گمان خداوند هر نوع از اموال را تقسیم کرده و حق هر مستحق از خاصه و عامه و فقیران و مسکینان و دیگر مردمان را به آنان داده است. سپس فرمود: اگر در میان مردمان عدالت حکمفرما

باشد، همگان بی‌نیاز شوند. و باز فرمود: عدالت از عسل شیرین‌تر است؛ و به عدالت عمل نکند جز کسی که آن را خوب می‌داند» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۴۲).

۷-۴. اختلاف و تفرقه

از دیگر آثار و کارکردهایی که قرآن برای ظلم در حوزه عمل برمی‌شمارد ایجاد و یا افزایش اختلاف و تفرقه است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ...﴾^{۲۷} (بقره/۲۱۳). بافت زبانی آیه بر این موضوع دلالت دارد که ظلم در جامعه انسانی موجب می‌شود تا اختلافات در میان امت‌ها پدیدار شود و همبستگی و هم‌گرایی به واگرایی تبدیل شده و جامعه دچار فروپاشی و سستی گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۱۷).

نیز در آیات دیگری ظالم بودن جوامع را سبب پدیدار شدن اختلاف بین آنها معرفی می‌کند: ﴿فاختلف الأحزاب من بينهم... لَكِنَّ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَلٍ مُبِينٍ﴾ (مریم/۳۸-۳۷).

سیاق آیات مورد بحث انسان‌ها را از تفرقه و چند دستگی هشدار می‌دهد. به این معنا که افزایش و پذیرش ظلم و ستم در جامعه موجبات دو دستگی و تفرقه در جامعه را فراهم می‌آورد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۹۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۷۳) و در نتیجه آن، ظالمان و ستم‌گران بر قدرت و مدیریت جامعه تسلط می‌یابند و این گونه است که حتی ولایت‌پذیری ظالمان از سوی افراد جامعه فراهم و زمینه و بستر آن ایجاد می‌شود. چنان که در آیه ۱۲۹ سوره انعام بدان اشاره شده است: «و این گونه برخی از ستم‌کاران را به [کیفر] آنچه به دست می‌آوردند، سرپرست برخی دیگر می‌گردانیم» (انعام/۱۲۹).

۸-۴. نارضایتی و عدم لذت از زندگی

ظلم و ستم نه تنها صاحب خود (ستم‌گر) را نمی‌تواند راضی کند، بلکه باعث

نارضایتی و افسوس دو قشر متضاد دیگر - که در این مورد اشتراک دارند - را نیز به همراه دارد. یکی دینداران و دیگری دنیاطلبان. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«وَاللّٰهُ لَا يَزَالُونَ حَتَّى لَا يَدْعُوا لِلّٰهِ مُحَرَّمًا إِلَّا اسْتَحْلَوْهُ وَلَا عَقْدًا إِلَّا حَلَّوْهُ وَ حَتَّى لَا يَبْقَى بَيْتٌ مَدَرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا دَخَلَهُ ظُلْمُهُمْ وَ نَبَأَ بِهِ سُوءُ رَعِيَّتِهِمْ وَ حَتَّى يَقُومَ الْبَاكِانِ يَبْكِيَانِ بَاكِ يَبْكِي لِدِينِهِ وَ بَاكِ يَبْكِي لِدُنْيَاهُ»^{۲۸} (علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۹۰).^{۲۹}

دینداران به دلیل پای‌بندی‌شان به ارزش‌های دینی، ضربه‌هایی که نظام سیاسی در اثر ظلم و ستم، از درون به مرزهای اعتقادی و ایدئولوژیک آنان وارد می‌کند و سنت‌های منصوص شریعت و قراردادهای مقبول اجتماعی را می‌شکند، سخت آزرده خاطر و نگران می‌شوند که در بافت زبانی این حدیث از آن با عبارت صریح «باکِ یبکی لدینه» یاد شده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام، این آسیب را به عنوان آفتی روانی برای جامعه دینداران مورد توجه جدی قرار داده است و می‌فرماید احساس امنیت، یکی از مهم‌ترین هنجارهای اجتماعی است؛ که زمینه مساعدی را برای رشد و ارتقاء جوامع پدید می‌آورد. گرچه در ظاهر گریه بر دین و ارزش‌های دینی خود یک هنجار و ارزش است؛ اما امام علیه السلام، از زاویه دیگری به این واقعیت می‌نگرد و آن این که احساس ناامنی دینی آسیبی روانی است، که جامعه دینداران را در شرایط گرایش حاکمیت دینی و جوامع بشری به ظلم تهدید می‌کند.

چه بسا در نگاه اول چنین قضاوت کنیم که اگر در جامعه‌ای دین و ظلم ظلم پیشگی رونق یابد در مقابل، دنیا و دنیاگرایی ترویج می‌شود و دنیاگرایان به امیال و آرزوهای نفسانی خود دست می‌یابند. اما قضاوت امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره متفاوت است. حضرت علیه السلام، معتقد است که ظلم، همه مرزهای امنیت را چه برای دینداران و چه برای دنیاطلبان درمی‌نوردد و امید و رضایت را از همه اقشار جامعه صرف‌نظر از گرایش و نگرش‌شان سلب می‌کند.

از سوی دیگر، در این کلام گهربار امام علی علیه السلام، تعامل میان دین و دنیا به خوبی و با نهایت ظرافت مورد توجه قرار گرفته است. گویی آن حضرت، معتقد

است که دنیا و برخورداری‌های دنیوی نیز تنها در سایه حاکمیت دین دست‌یافتنی است، زیرا احساس امنیت است که برخورداری از مواهب مادی را لذت‌بخش می‌کند. آن‌گاه که ظلم، به یک‌باره امنیت را از آحاد جامعه سلب کرد دنیاخواهان نیز در این شرایط احساس لذت نمی‌کنند و این نیز آسیب روانی دیگری است که بخش دوم جامعه را تهدید می‌کند (طالقانی، ۱۳۸۵، ص ۱۶-۱۷).

از این رو، مشاهده می‌شود که ظلم، ناامنی و بی‌بندوباری در جامعه را در پی خواهد داشت. عدم امنیت و ظلم، آرامش روحی و جسمی را در جامعه تهدید می‌کند و در نتیجه موجب نارضایتی همه اقشار مختلف جامعه چه دیندار و چه دنیاطلب می‌گردد.

۵. راه‌کارهای مبارزه با ظلم و ظلم‌پذیری

براساس آموزه‌های دینی، انسان باید در شرایطی که به او ظلم می‌شود، دست بر روی دست نگذارد، بلکه به مقابله با ستم و ستم‌گران برخیزد (نساء/۷۵). به این معنا که ظلم ستیزی به عنوان امری واجب بر شخص ستم دیده و افراد جامعه است. هیچ‌کس نمی‌تواند به سبب این که در معرض ظلم است و یا به وی ظلم می‌شود، نسبت به ستم و ستم‌گران واکنش نشان ندهد و ظلم‌پذیر باشد؛ چرا که ظلم و ظلم‌پذیری گناهی نابخشودنی است و خداوند نسبت به آن هشدار داده است.^{۳۰}

نگارنده بر این عقیده است که برای رهایی از ظلم باید در نگرش، رفتار و اخلاق اجتماعی و سیاسی اشخاص و گروه‌ها و دولت‌ها تغییر ایجاد کرد. چنان که قرآن کریم با استفاده از یادآوری قیامت و رستاخیز در آیات بسیاری به این مسأله اهتمام می‌ورزد. در این جا با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی به شماری از راه‌کارهای مبارزه با ظلم اجتماعی اشاره کنیم.

۱-۵. تقوا و عزت نفس

یکی از آموزه‌های مهم دینی، تقواست که در سایه «آزادی معنوی و اجتماعی»^{۳۱} انسان از هر قید و بندی غیر خدا، حاصل می‌شود. به این صورت که انسان در سایه آزادی معنوی به فطرت خویش برگشته، به خود آگاهی و خودیابی نایل می‌شود و دل بیدار و عقل آزاد می‌یابد و با عزت و کرامت نفس در عرصه اجتماع و سیر و سلوک معنوی می‌تواند تکامل یابد و به خودسازی و جامعه سازی اهتمام ورزد.

بنابراین، انسان با تزکیه نفس، به تقوا و تطهیر درون دست می‌یابد و به وسیله آن که عامل اصلی آزادگی و آزادی معنوی است که خود، عامل نورانیت دل، بصیرت درونی و روشن ضمیری، فروغ عقل و اندیشه، انبساط باطنی و معیار کرامت و عامل کمال است و انسان را از لغزش گاه‌های اندیشه و انگیزه و انحراف عملی و فعلی باز می‌دارد (ر.ک: مطهری، آزادی معنوی، ص ۴۰-۴۱؛ همو، ده گفتار، ص ۳۲-۳۸).

از این رو، امامان علیهم‌السلام، به عنوان کسانی که مأموریت یافته‌اند تا پس از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امر هدایت مردمان را به سوی تعالیم الهی و مکارم عالیّه اخلاقی به عهده گیرند، همواره بر این نکته اساسی تأکید می‌فرمودند که یکی از بالاترین سرمایه‌های وجودی انسان «عزت نفس» است و این سرمایه ارزشمند را هرگز نباید از دست بدهد، هر چند به قیمت از دست دادن حیات مادی و در آغوش مرگ رفتن باشد، چنان که امام علی علیه‌السلام، در عبارتی بسیار مختصر ولی پر معنا این حقیقت را در دو کلمه بیان فرموده که: «الْمَنِيَّةُ وَلَا الدِّيْنَةُ»^{۳۲} (دستی، ۱۳۸۵، ص ۵۱۸، ح ۳۹۶؛ ورام بن اُبی فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۹۷).

از این بیان حضرت، به خوبی استفاده می‌شود که یکی از راه‌های حفظ عزت نفس، مبارزه با ظلم و ظلم‌پذیری است. از این رو، باید مبارزه با ظلم صورت گیرد تا در جامعه ظلم از بین برود و عدالت اجرا شود که در این صورت حقوق انسان و کرامت بشری هم تأمین می‌شود و انسان‌ها به حقوق و آزادی خود می‌رسند.

۲-۵. جهاد و مبارزه با ظالمان

خداوند در ماجرای حضرت موسی (ع) و قومش برای مقابله با ستم گران و برون روی از بحران مسأله جهاد را مطرح می کند و در آیات سورة مائده می فرماید:

﴿۱۵۵﴾

﴿يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ * قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنْدَخُلُهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ * قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^{۳۳} (مائده/۲۳-۲۱).

اما بنی اسرائیل در برابر این پیشنهاد - همان طور که روش افراد ضعیف و ترسو و بی اطلاع است که مایل اند همه پیروزی ها در سایه تصادف ها و یا معجزات برای آنها فراهم شود - «به او گفتند: ای موسی! تو که می دانی در این سرزمین جمعیتی جبار و زورمند زندگی می کنند و ما هرگز در آن گام نخواهیم گذاشت تا آنها این سرزمین را تخلیه کرده و بیرون روند، هنگامی که آنها خارج شوند ما فرمان تو را اطاعت خواهیم کرد و گام در این سرزمین مقدس خواهیم گذاشت»، در صورتی که بنی اسرائیل می بایست، سرزمین مقدس را با فداکاری و تلاش و کوشش و جهاد به دست آورند (مکارم شیرازی، ج ۴، ص ۳۳۹).

همچنین در آیات دیگر لزوم جهاد و مبارزه را برای رفع ظلم از مستضعفان: ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾ (نساء/۷۵)، را به منظور رفع ظلم بیان می کند و در آیه: ﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ﴾ (نساء/۱۴۸) می فرماید، مظلوم حق دارد از خود دفاع کند و ظلم ظالم را اظهار نماید؛ و یا در آیه ۳۹ سورة حج می فرماید: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾ (حج/۳۹).

بافت زبانی آیه صراحت دارد که خداوند به مظلومانی که به ایشان ستم و

تعدی شده اجازه داده است که درفش مبارزه و نبرد را برای رفع ستم از خود برافرازند، و عزم خود را جزم کرده و به مبارزه با ظلم قیام کنند و به آنان وعده نصرت و پیروزی داده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۳۸).

۳-۵. مهاجرت

اگر شرایط به گونه‌ای باشد که شخص و یا گروه‌های اجتماعی ناتوان از جهاد باشند، می‌بایست دست به کوچ و هجرت بزنند. خداوند در آیات ۹۷ تا ۱۰۰ سوره نساء، هجرت از منطقه جباران را راهی برای رهایی از ظلم ایشان می‌شمارد. ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْنَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا... وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً...﴾^{۳۴} (نساء/۱۰۰-۹۷).

از آیات استفاده می‌شود که هرگاه آدمی نتواند با ظلم ظالمان مبارزه کند باید راه هجرت در پیش گیرد. چنان که در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌بینیم چون آزار کفار نسبت به مسلمانان در ابتدای امر دعوت شدت یافت، رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت فرمود و دولت اسلامی تشکیل داد (میرزا خسروانی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۷۵).

علامه طباطبایی ذیل این آیه درباره سؤال ملائکه که می‌پرسند: ﴿فِيمَ كُنْتُمْ﴾ می‌فرماید: «سؤالی است از وضعی که از نظر دین در زندگی داشتند و این‌ها که مورد سؤال قرار می‌گیرند، کسانی هستند که از جهت دین وضع خوبی نداشتند و لذا در پاسخ ملائکه به جای این که حال خود را شرح بدهند سبب آن را - آن سبب این است که در زندگی در سرزمینی زندگی می‌کرده‌اند که اهل آن مشرک و نیرومند بودند و این طائفه را استضعاف کرده، بین آنان و بین این که به شرایع دین تمسک بسته و به آن عمل کنند حائل شدند - ذکر می‌کنند، و گفتند: ما مستضعف بودیم. [ملائکه در پاسخ] می‌گویند: زمین خدا فراخ‌تر از آن بود که شما خود را در چنان شرایط قرار دهید، شما می‌توانستید از حومه

استضعاف در آئید و به جای دیگر کوچ کنید، پس شما در حقیقت مستضعف نبودید، چون می توانستید از آنجا خارج شوید، پس این وضع را خود برای خود و به سوء اختیار خود پدید آوردید. پس جمله: ﴿أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا﴾ استفهامی است توأم با سرزنش...» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۵۰) زیرا آنها می توانسته اند برای رهایی از سلطه ستم گر به سرزمین دیگری کوچ کنند اما چنین کاری نکردند، در نتیجه تن به ذلت داده و به خود ظلم کردند.

نتیجه گیری

از بررسی دلالت های آیات کریمه قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام) معلوم می شود که ظلم در مفهوم اسلامی ابعادی گسترده دارد و رابطه انسان با خدا، انسان با خویشان، انسان با انسان های دیگر و رابطه ملت ها را نیز شامل می شود و همگون با معنای لغوی آن، شامل هر نوع عملی که حقی را ضایع گرداند، می شود. از گذر آیات و روایات می توان عواملی همچون ضعف ایمان، عدم تزکیه نفس، دنیا طلبی و دنیا خواهی، پیروی از هوی و هوس، جهل و شهوت، کفر گرایی، مداخله با ظلم و ظالم و توجیه آن و عدم امر به معروف و نهی از منکر را بستری برای پذیرش ظلم دانست که آثار و پیامدهای شومی در پی خواهد داشت که هیچ امری همچون آن زندگی بشری و جامعه انسانی را به تباهی نمی کشاند و نه تنها جامعه انسانی را به تباهی می کشاند، بلکه انسانیت انسان و کرامت بشری را لگدمال خواهد کرد. بدین صورت که وجود ظلم و پذیرش ظلم نه تنها سبب حبط اعمال آدمی و دچار شدن به عذاب در آخرت می گردد، بلکه در این دنیا نیز فروپاشی و هلاکت جوامع، تسلط و چیرگی ظالمان بر جامعه، نا امنی، مسخ شدن ارزش های اسلامی و انسانی حاکم بر جامعه، رواج بی عدالتی، اختلاف و تفرقه و نارضایتی و عدم لذت از زندگی را در پی خواهد داشت. از این رو، تغییر در نگرش، رفتار و اخلاق اجتماعی و سیاسی اشخاص و دولت ها، تقوا و عزت نفس، جهاد و مبارزه با ظالمان و مهاجرت در صورت عدم توانایی مبارزه با ظلم

پی‌نوشت‌ها

۱. خداوند، عدالت را برای قوام و استواری جامعه و مصونیت از ظلم‌ها و گناهان مقرر فرمود.
۲. برای آگاهی از انواع و گونه‌های مختلف ظلم و چگونگی کارکرد آن در جامعه ر.ک: نگارنده، ظلم و آثار اجتماعی آن در قرآن و حدیث، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه ایلام، ۱۳۸۹.
۳. به یقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت، تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند.
۴. و آن‌گاه که با موسی چهل شب قرار گذاشتیم آن‌گاه در غیاب وی، شما گوساله را [به پرستش] گرفتید، در حالی که ستم‌کار بودید... و آن‌گاه که موسی را کتاب و فرقان [جدا کننده حق از باطل] دادیم، شاید هدایت یابید.
۵. به ستم‌کاران تمایل نشوید که آتش (دوزخ) به شما خواهد رسید.
۶. هر که خواهد بی‌نیازترین مردم باشد باید به آنچه در دست خداست اعتمادش بیشتر از آنچه در دست دیگران است بوده باشد.
۷. اصول و ریشه‌های کفر و عصیان، سه چیز است: حرص، تکبر و حسد، اما حرص سبب شد که آدم از درخت ممنوع بخورد.
۸. در نادانی آدمی همین بس که قدر و اندازه خود را نشناسد.
۹. به راستی نادان کسی است که خواهش‌ها او را برده خود کرده باشد.
۱۰. کسی که به خود ستم می‌کند، چگونه می‌تواند عدالت را در مورد دیگران رعایت می‌کند.
۱۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را دوستان خود نگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند و هر کس از شما آنان را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود، آری خدا گروه ستم‌گران را هدایت نمی‌کند. می‌بینی کسانی که در دل‌هایشان بیماری است، در [دوستی] با آنان شتاب می‌ورزند، می‌گویند: «می‌ترسیم به ما حادثه ناگواری برسد».
۱۲. پس، از دروغ‌زنان فرمان مبر. دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی نمایند و از هر قَسَم خورنده فرومایه‌ای فرمان مبر: [که] عیب جوست و برای خبرچینی گام برمی‌دارد، مانع خیر، متجاوز، گناه پیشه!
۱۳. و آنان بر ما ستم نکردند، بلکه بر خویشان ستم روا می‌داشتند.
۱۴. از ستم پروردگارتان نترسید (زیرا او به کسی ستم نمی‌کند) بلکه، از ستم خود بر خویش بترسید.
۱۵. در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند. و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد، هیچ برگشتی برای آن نیست، و غیر از او حمایت‌گری برای آنان نخواهد بود.
۱۶. در این زمینه آیات بسیار است. آیاتی که هلاکت جوامع را در اثر ظلم‌شان می‌داند (ر.ک:

زخرف/۷۶-۷۷؛ انعام/۴۵ و ۱۳۱؛ انفال/۵۴) و ظلم اکثریت افراد جامعه را زمینه‌ساز هلاکت و عذاب الهی می‌شمارد (ر.ک: سباء/۲۰-۱۵).

۱۷. و [مردم] آن شهرها چون بیدادگری کردند، هلاک‌شان کردیم، و برای هلاکت‌شان موعدی مقرر داشتیم.

۱۸. و قطعاً نسل‌های پیش از شما را هنگامی که ستم کردند به هلاکت رساندیم.

۱۹. این خانه‌های آنهاست که به خاطر ظلم و ستم‌شان خالی مانده و در این، نشانه‌ی روشنی است برای کسانی که آگاه‌اند!

۲۰. ظلم و ستم موجب هلاکت ملت است.

۲۱. ظلم و ستم پاها را می‌لغزاند، نعمت‌ها را طرد می‌کند و امت‌ها را به نابودی می‌کشاند.

۲۲. ظلم و ستم سرزمین‌ها را ویران می‌کند.

۲۳. یک جامعه، یک دولت با کفر قابل بقا هست ولی با ظلم قابل بقا نیست.

۲۴. خداوند ظالم را جز با ظالم یاری نمی‌کند.

۲۵. خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستم‌گری منع می‌کند و شما را پند می‌دهد تا متذکر شوید.

۲۶. عدالت حیات، و ظلم سبب مرگ اجتماع است.

۲۷. و در حق اختلاف ننمودند، مگر همان کسانی که کتاب به ایشان داده شد، پس از آن که نشانه‌های روشن برای‌شان آمد و آنها را دیدند، و اختلاف‌شان به جهت ظلم و ستمی است که میان‌شان بود.

۲۸. سوگند به خدا! بنی‌امیه چنان به ستم‌گری ادامه دهند که حرامی باقی نماند، جز آن که حلال شمارند، و پیمانی نمی‌ماند جز آن که همه را بشکنند، و هیچ خیمه و خانه‌ای وجود ندارد، جز آن که ستم‌کاری آنان در آن جا راه یابد و ظلم و فسادشان مردم را از خانه‌ها کوچ دهد، تا آن که در حکومت‌شان دو دسته بگردند: دسته‌ای برای دین خود که آن را از دست داده‌اند و دسته‌ای برای دنیای خود که به آن نرسیده‌اند.

۲۹. این حدیث با همین مضمون و با اندک اختلافی در متن، در کتاب الغارات نیز آمده است (ر.ک: ثقفی، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۸۷-۴۸۸).

۳۰. ر.ک: (فرقان/۱۹؛ فاطر/۳۷؛ شوری/۴۲ و...)، و از عذاب روز قیامت ترسانده است (ابراهیم/۴۲ و نساء/۹۷)، در این باره روایات نیز فراوان است. از آن جمله از امام صادق (ع) نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود: «اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظُلُمَاتُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (کلینی، ج ۲، ص ۳۳۲؛ مجلسی، ج ۷۲، ص ۳۳۰؛ حر عاملی، ج ۱۶، ص ۱۷۸، ح ۲۲۲۹۰) و نیز از امام علی (ع) نقل شده: «إِيَّاكَ وَالظُّلْمَ فَإِنَّهُ أَكْبَرُ الْمَعَاصِي وَإِنَّ الظَّالِمَ لَمُعَاقَبٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَظْلَمُهُ» (تمیمی آمدی، ص ۴۵۷).

۳۱. آزادی دو نوع است؛ آزادی معنوی و آزادی اجتماعی. آزادی معنوی هدیه‌ی نبوت، ایمان و کتاب‌های آسمانی است که با عنوان جهاد با نفس از آن یاد می‌شود. به عبارت دیگر آزادی معنوی یعنی آزادی از قید خویشتن، و آزادی اجتماعی یعنی آزادی از قید دیگران

(ر.ک: مطهری، آزادی معنوی، ص ۲۰؛ رودگر، ص ۱۶۴).

۳۲. مرگ بهتر از تن به ذلت دادن است.

۳۳. «ای قوم من، به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته است درآید، و به عقب بازنگردید که زیان کار خواهید شد». گفتند: «ای موسی، در آنجا مردمی زورمندند و تا آنان از آنجا بیرون نروند ما هرگز وارد آن نمی‌شویم. پس اگر از آنجا بیرون بروند ما وارد خواهیم شد». دو مرد از [زمره] کسانی که [از خدا] می‌ترسیدند و خدا به آنان نعمت داده بود، گفتند: «از آن دروازه بر ایشان [بتازید و] وارد شوید که اگر از آن، درآیدید قطعاً بیروز خواهید شد، و اگر مؤمنید، به خدا توکل کنید».

۳۴. کسانی که بر خویشتن ستم کار بوده‌اند، [وقتی] فرشتگان جان‌شان را می‌گیرند، می‌گویند: «در چه [حال] بودید؟» پاسخ می‌دهند: «ما در زمین از مستضعفان بودیم». می‌گویند: «مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟» پس آنان جایگاه‌شان دوزخ است، و [دوزخ] بد سرانجامی است. مگر آن مردان و زنان و کودکان فرودستی که چاره‌جویی نتوانند و راهی نیابند... و هر که در راه خدا هجرت کند، در زمین اقامت‌گاه‌های فراوان و گشایش‌ها خواهد یافت...»

- مصصح: مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۱۲. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال (۱۳۹۵ق)، *الغارات أو الإستنفار و الغارات*، محقق و مصصح: جلال الدین محدث، تهران، انجمن آثار ملی، چاپ اول.
۱۳. جوهری (۱۴۰۷ق)، *الصحاح*، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین.
۱۴. حرانی، حسن بن علی بن الحسین ابن شعبه (۱۴۰۴ق و ۱۴۲۵ق)، *تحف العقول عن آل الرسول*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، چاپ اول.
۱۶. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳)، *تفسیر اثنا عشری*، تهران، انتشارات میقات، چاپ اول.
۱۷. دشتی، محمد (۱۳۸۵)، *ترجمه نهج البلاغه*، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیر المومنین علیه السلام.
۱۸. ----- (۱۳۸۲)، *امام علی علیه السلام و امور نظامی*، تهران، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام.
۱۹. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۵)، *خلاصه سیره نبوی: منطق عملی*، تهران، دریا.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالعلم الدار الشامیه.
۲۱. ری شهری، محمد (۱۳۷۹)، *میزان الحکمه*، چاپ اول، دار الحدیث.
۲۲. رودگر، محمدجواد (۱۳۸۸)، «آزادی معنوی»، *مجله مطالعات معنوی*، پیش شماره اول.
۲۳. سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه (للصبحی صالح)*، محقق و مصصح: فیض الاسلام، قم، هجرت، چاپ اول.
۲۴. شمس الدین، محمد مهدی (۱۳۹۲ق/۱۹۷۲م)، *دراسات فی نهج البلاغه*، چاپ دوم، بیروت، دار الزهراء.
۲۵. طالقانی، سید حمیدرضا (۱۳۸۵)، «نگرش امام علی (ع) به عدالت و ظلم»، *ماهنامه آموزشی*، اطلاع رسانی معارف، شماره ۳۵، صفحات (۱۲-۱۷)، فروردین و اردیبهشت.
۲۶. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۲۸. طبری (۱۸۷۹م)، *تاریخ الطبری*، مراجعه و تصحیح و ضبط: نخبه من العلماء الأجلاء، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، قوبلت هذه الطبعه على النسخه المطبوعه بمطبعه «بریل» بمدينه لندن.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۰. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۲ق/۱۳۷۰ش)، *تفسیر نور الثقلین*، تصحیح و تعلیق: السید هاشم الرسولی المحلاتی، چاپ چهارم، قم، مؤسسه إسماعیلیان.
۳۱. علی بن أبی طالب علیه السلام (۱۴۱۲ق/۱۳۷۰ش)، *نهج البلاغه*، شرح: شیخ محمد عبده، الأولى، النهضه، قم، دار الذخائر.

۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت.
۳۳. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۳۴. قاضی زاده، کاظم (۱۳۸۴)، سیاست و حکومت در قرآن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۵. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷)، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، چاپ سوم.
۳۶. کلینی (۱۳۶۲ و ۱۳۶۵)، الکافی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر الغفاری، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۳۷. لاری، سید عبد الحسین (۱۳۷۷)، رساله «آیات الظالمین»، تحقیق و تصحیح: سید علی میر شریفی، تهران.
۳۸. لثی واسطی، علی بن محمد (بی تا)، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق: الشیخ حسین الحسینی البیرجندی، چاپ اول، دار الحدیث.
۳۹. مترجمان (۱۳۷۷)، تفسیر هدایت، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۴۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م)، بحار الأنوار، التحقيق و التصحيح: علی اکبر الغفاری، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۴۱. محمد بن إسحاق بن یسار (بی تا)، سیرة ابن إسحاق، تحقیق: محمد حمید الله، معهد الدراسات والأبحاث للتعریف.
۴۲. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، ده گفتار، چاپ پنجم، انتشارات صدر.
۴۳. ----- (بی تا)، آزادی معنوی، انتشارات صدرا.
۴۴. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
۴۵. مغربی، قاضی نعمان (بی تا)، شرح الأخبار، تحقیق: السید محمد الحسینی الجلالی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ اول.
۴۷. موسوی خمینی رحمته الله (۱۳۶۹)، صحیفه نور، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، مجموعه رهنمودهای امام خمینی رحمته الله، چاپ اول، تهران، وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی.
۴۸. موسوی همدانی، سید محمد باقر (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۴۹. میرزا خسروانی، علی رضا (۱۳۹۰ق)، تفسیر خسروی، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۵۰. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م)، مستدرک الوسائل، تحقیق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
۵۱. ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰ق)، تنبيه الخواطر و نزهه النواظر المعروف بمجموعه ورام، قم، مکتبه فقیه، چاپ اول.